

کانون خانواده و بزهکاری

عواقب بی‌مهری و مخاطرات بی‌تفاوتی عاطفی

از: دکتر مهدی کی‌نیا

ریشه بسیاری از ناسازگاریهای جوانان را باید در سلوک والدین آنان در مراحل اولیه کودکی جستجو کرد. اگر پدر و مادر بتوانند با سلوک خویش نیازمندیهای عاطفی کودکان خود را برآورند شاید مشکلاتی که بعدها در سنین جوانی خودنمایی میکند اصلاً به وجود نیاید. جوان هنگامیکه با مسائل زندگی روبرو میشود واکنش‌هایی از خود بروز میدهد که منبع الهام آنها، واکنش‌های والدین او در چنین شرایطی است. کودک در نخستین سالهای زندگی، بیش از هر زمان دیگر، احتیاج به امنیت و محبت دارد نیازمند نوازشگریهای آغوش مادر است.

اشخاص بی‌عاطفه از کودکی محبت نچشیده‌اند، از عطف پدر و مادر، خاصه مادر، بی‌بهره بودند یا دل‌بستگی مابین آنها وجود نداشت. ابراز احساسات نسبت به دیگران، عشق، رحم و احترام در نظر اشخاص بی‌عاطفه بی‌معنی است تا آخرین سرحد بیرحمی و شقاوت پیش می‌روند؛ به اطرافیان خود دل‌بستگی پیدا نمیکنند و از تنهایی خود نیز رنج نمیبرند. تربیت در آنها تأثیر ندارد ولو آنکه مستمراً تحت نظر و مراقبت باشند، خطرناکترین افراد تبهکار را تشکیل میدهند. بسیاری از جنایتکاران سنگدل و بی‌باک به این گروه تعلق دارند. در مرحله خفیف‌تر افراد مخالف و ناراضی قرار دارند و تظاهرات آنها بین شورش تا نافرمانی و حرف نشنیدن نوسان دارد.

ژیلبر روبن (۱) به مرحله خفیف‌تری نیز اشاره میکند و از اشخاصیکه از نظر اخلاقی سست و مسامحه‌کارند صحبت میدارد: اینان افرادی هستند که جنبه عاطفی آنان ضعیف است. سزار لمبروزو (۲) جرم‌شناس معروف ایتالیایی در کتاب «مرد جنایتکار» تحت عنوان

-
- ۱ Gilbert Robin, L'éducation des Enfants Difficiles, P.U.F. 1948.
 - ۲ César LOMBROSO, L'Homme criminel, Deuxième édition française Traduite sur la cinquième édition Italienne, Tome Premier, Paris, 1895 P. 356.

« حساسیت عاطفی » جنایتکاران چنین مینویسد : « اولین شور واحساساتی که در این موجودات محوشده احساس رحم وعظوفت در برابر رنج دیگری است. »

بی تفاوتی عاطفی را باید مؤلفه قوام وتشکل شخصیت جنائی دانست که با ظهور آن جریان تحول وتکوین شخصیت جنائی تمام است. بی تفاوتی عاطفی از این نظر مدتهاست که مورد توجه میباشد.

نظریه اینکه مفاهیم مشابه آن در قلمرو علوم اخلاقی رواج دارد ، تفرد آن به اعتبار اثر سرعتالنفسی طولانی ودشوار بوده است وما بررسی آنرا به مطالعه سیر تاریخی جرمشناسی وامیگذاریم.

در جرمشناسی دوره معاصر ، مطالعات گوناگون درباره بی تفاوتی عاطفی از جهات مختلف زیستشناسی ، روانپزشکی ، جاسعهشناسی ، روانکاوی و روانشناسی صورت گرفته است.

روانپزشکی ، بی تفاوتی عاطفی را در جنب انحرافات ومفاسد قرار میدهد مشخص اصلی آن بدجنسی وشقاوت وسودیگری است. در عمق روح اشخاص بی تفاوت ذره ای تأثیر نسبت به رنج ومشقت دیگران وجود ندارد. این قبیل اشخاص را گروهی از محققان فرانسوی وآلمانی و سوئیسی «پسیکوپات» (۱) خوانده اند.

در بررسی جامعهشناسی ، باید از پژوهشهای تطبیقی گلوکک ، بهره برداری نمود. در زمینه حیات عاطفی ، این محققان ، خصوصیات بزهاکاران را چنین توصیف کرده اند : در درجه اول ، میل به تخریب تا حدی در آنان زیاد است مثل میل به ضرب وجرح وآسیب رساندن. این تمایل نمکنست علیه دیگری ویا علیه خود شخص ویا در عین حال علیه هر دو باشد . تیهکاران ، بدگمانی شدید وبدون جهت نسبت به دیگران دارند. این افراد نمیدانند که دچار بدگمانی بدون جهت شده اند به عکس خود را محتاط وحقیقت بین میدانند این خصوصیات غالباً توأم با خصومت وترس از خصومت است به همین جهت بزهاکاران نسبت به همنوعان خود سرد و بی مهر و بی عاطفه جلوه میکنند.

بررسی روانکاوی به وسیله دانشمند انگلیسی : جان بولبی (۲) به سال ۱۹۴۵ دربارهٔ ۴۴ کودک دزد درمقایسه با ۴۴ کودک ناسازگار ولی بدون سابقه دزدی به عمل آمده و به این نتیجه رسیده است که کودکان دزد فاقد عاطفه هستند ونتیجه تحقیقات این دانشمند با نتایج تحقیقاتیکه دو تن امریکائی به نام بندر (۳) وگلدفارب (۴) به عمل آورده اند تطبیق میکند.

-
- ۱ Pszchopathes.
 - ۲ John Bowlby, Forty-four juvenile thieves: their characters and home-life, Londres, 1947
 - ۳ Bender
 - ۴ Goldfarb

بررسی روانشناسی راجع به بی تفاوتی عاطفی تبهکاران از تحقیقات دانشمند قئید بلژیکی دکتر اتین دوگریف درباره تبهکاران با سابقه که دست به تکرار جرم زده‌اند و کسانی که نتوانسته‌اند وضع خود را با جامعه منطبق سازند و دزدان آغازگردیده است. طبق تحقیق این دانشمند واکنش این قبیل تبهکاران نه فقط ثمره خودبینی آنها بوده بلکه بی تفاوتی عاطفی آنها نقش مهمی داشته است. این دانشمند پس از تجزیه و تحلیل حس اخلاقی به این نتیجه می‌رسد: چه بسیارند از مجرمان که در آنها تشخیص خیر از شر و معروف از منکر قوی است ولی به علت اینکه فاقد عواطف اخلاقی هستند دست به تبهکاری می‌زنند (۱)

میرا ای لویز (۲) پس از آزمایش‌های متعدد تست‌های رفتار اخلاقی چنین نتیجه گرفت:

- ۱ - رفتار اخلاقی وابسته به یک عامل کاملاً معین نیست.
 - ۲ - تأثیر عوامل عاطفی در رفتار آدمی بیش از تأثیر احکام عقلی و منطقی است.
 - ۳ - استانداردهای اخلاقی وجود ندارد که به وسیله آنها بتوان واکنش‌های ممکنه را در برابر محرک‌های معین ارزیابی کرد.
 - ۴ - استاندارد نه فقط برای افراد مختلف تغییر می‌کند بلکه در مورد فرد معین نیز ثابت نیست زیرا رفتار آدمی تابع اوضاع و احوال بوده و متغیر است.
 - ۵ - اشخاصی که دچار کمبودهای اخلاقی هستند کمتر از افراد به هنجار خودخواه هستند. بی تفاوتی عاطفی از این نظر که از مؤلفه‌های شخصیت جنائی است و به آن قوام و استحکام می‌بخشد مورد بحث مفصلی قرار گرفته و از جهات عدیده درباره آن به مطالعه پرداخته و اظهار نظر کرده‌اند. روانکاوان گفته بودند اشخاص بی تفاوت فاقد من برتر یا «فراخود» هستند ولی پس از انتشار نظریه ملانی کلن (۳) معتقد شدند که بی تفاوتی عاطفی تجدید حیات وجدان اخلاقی دوران باستانی در افراد بی تفاوت است که طرز رفتار آنها را نسبت به خود و دیگران توأم با خشونت فوق‌العاده و بیرحمی شدید خانه برانداز می‌کند و این وضع را سادومازوسیم می‌گویند که هم خود را می‌آزارند و هم دیگرانرا.
- درباره بی تفاوتی عاطفی دو نظریه متفاوت مطرح است: نخست آنکه بی تفاوتی عاطفی را مربوط به طبع و سرشت انسان بی تفاوت می‌داند و نظریه دوم آنرا اکتسابی و در اثر فقدان و نارسائی تربیت تلقی می‌کند چون خود به نظریه دوم بیشتر ارجح می‌نهیم باید نخست بسه سخنان مخالف گوش فرا دهیم:

-
- ۱ - E. De Greeff, *criminogénèse, Rapport général au II^e congrès international de criminologie, Actes, Tome VI, P. 267 y 306.*
 - ۲ - E. Mira Y Lopez, *Manuel de psychologie Juridique, P.U.F., 1959,*
 - ۳ - Mélanie KLEIN, *Rôle de l'hérédité et du milieu dans les aptitudes et les inaptitudes sociales, informations sociales, novembre 1953, No 19, P. 1139 à 1152.*

الف - بی تفاوتی عاطفی مربوط به نقص جبلی است - اساس این تئوری مبتنی بر انحرافات غریزی است که دوپره (۱) روانپزشک معروف فرانسوی آنرا تحت اسلوب شیوه معینی درآورده است. این محقق گزارشی در آوریل ۱۹۱۲ به کنگره پزشکان دیوانگان و متخصصان اعصاب فرانسه داده است. این کنگره در تونس تشکیل شده بود. ناهنجاریهاییکه در فعالیت اخلاقی و اجتماعی آدمی بروز می کند، در این گزارش ناشی از انحرافات غریزی: غریزه صیانت، غریزه تولیدمثل و غریزه اجتماعی ذکر شده است.

درباره انحرافات غریزی، دوپره می نویسد: «مراد ما از این کلمه نابهنجاریهای جبلی تمایلات آدمی است که در فعالیت اخلاقی و اجتماعی او ملاحظه می شود.» وی تصریح می کند: «این تمایلات غریزی است زیرا مانند تمام غرائز: ابتدائی، یخودی خود، مقدم بر ظهور وجدان و هوش است. طبع این تمایلات، درجه و صور آنها، مبین عمق و زمینه شخصیت است.» دوپره اضافه می کند: «افراد منحرف در فعالیت اخلاقی ملاحظه موقع و منافع گوناگون خود را نمی نمایند. صرفنظر از افراد بی شمار که بین دو دسته نهائی قرار گرفته اند که وارد در بحث و معرفی آنها نمی شویم، یک دسته نهائی: آرام، مطیع، خیرخواه، سخاوتمند، فداکار و نوع دوست هستند. دسته مقابل، به عکس، تحریک پذیر، دشوار، دشمن، خبیث، بخیل و خودخواه می باشند. دسته اول که محققاً افراد نادری هستند میل فطری به اعمال خیر درباره اطرافیان خود دارند، دسته دوم، به عکس، بد را پسنیده اند و جز اعمال بد از آنان امیری سر نمی زند. نیکی کردن یعنی تحقق بخشیدن آرزوها و افزودن خوشبختی دیگران و سعی در حفظ و صیانت آنان، بدی کردن یعنی تقلیل یا حذف عمدی شرایط این خوشبختی و ایجاد درد و رنج و ارتکاب اعمال تخریبی.»

در نظر دوپره خیر و یا شر، نیکی و یا بدی، در افراد فطری و جبلی است. شخص سعید و نیکوکار از مادر چنین زاده شده و فرد شقی و تبهکار، شقاوت و تبهکاری را از هنگام ولادت با خود به همراه آورده است. بگفته این محقق: «اگر ریشه این واکنشها و تکامل روانی فرد را بررسی کنیم، ملاحظه میشود که تمایلات هر یک از این دو دسته نهائی دارای خصیصه ثابت و ابتدائی است. به عکس اگر رشد فرد را از ولادت تا بزرگسالی او در نظر بگیریم به دوام و پیچیدگی متزاید این تمایلات ارثی پی خواهیم برد.»

ما با این قسمت از نظریه دوپره نمی توانیم موافق باشیم. نظریه دوپره احیای نظریه لایبروز است. ما قبلاً گفتیم هیچکس از مادر تبهکار زاده نمی شود. تبهکار شدن فرزندان تبهکار، بر اساس وراثت نیست بلکه اطفال، تبهکاری را از والدین خود می آموزند.

بر اساس نظریه دوپره، غرایز اصلی: صیانت، تولید و اجتماعی ممکنست به هنجار باشد که در اینصورت به شکل تمایلات عدیده و گوناگون تجلی می کند و ممکنست نابهنجار باشد که در این وضع به صورت انحرافات بروز می کند.

(۱) - Dr. Dupré, les perversions instinctives, Archives d'anthropologie criminelle, 1912, P. 502 A' 530.

دوپره در تحت عنوان غرایز اجتماعی ، غریزه جامعه‌پذیری را بدینسان توصیف میکند :
در آدمی مجموعه‌ای از تمایلات فطری است که او را با زندگی جمعی سازگار و وادار
میسازد تا نقش خود را در میان هموعان خود ایفا نماید و تمام رفتار و سلوک خود را بنا
قوانین و رسوم و «معمول به» اجتماعی منطبق سازد این تمایلات ناشی از غریزه عاطفه است که
به موجب آن فرد خویشتن را مجذوب هموعان خود و به طور کلی مجذوب موجودات زنده
حس میکند غریزه عاطفی ناشی از تمایلات محرکه و مشترک افراد هموع است که جوابگوی
نیازمندی صیانت فرد و اجتماع می‌باشد و بین اعمال فرد و اجتماع ایجاد هم‌آهنگی مینماید
و به عبارت دیگر مبین تمایلات نسبت به خود و دیگران است که ماحصل ترکیب غرایز
صیانت فردی و تولیدمثل و تعاون اجتماعی است . این غرایز در هم آمیخته‌اند تا ادامه و
استمرار حیات را در زمان و مکان میسر سازند . این وحدت بیوپسیکولوژیک که در میان
موجودات یک‌گروه به چشم می‌خورد مبین حیات نوع و اجتماع اولیه تمام موجودات زنده
است . غریزه تقلید ، تظاهرات اولیه و ابتدائی غریزه جامعه‌پذیری است که موجب تقویت
روابط متقابل تمام اعضای گروه اجتماعی می‌شود . حس تعاون مولود نیازمندی و لزوم همکاری
مستمر اجتماعی و کمک متقابل است این شور و هیجانان در پرتو هوش منجر به بیداری -
تمایلات نوع خواهی میشود . نیکوکاری ، خیرخواهی ، رقت ، همدردی ، رحم ، فداکاری
و غیره از آن ناشی می‌گردد .

غریزه عاطفه سمکنست مانند سایر غرائز خیلی شدید ، ناقص ، معدوم و حتی تغییرسست
داده باشد .

عاطفه مبالغه‌آمیز منجر به لغزشهایی در رفتار آدمی میشود که ضرر آن بیشتر متوجه خود
شخص می‌گردد .

فقدان عاطفه به صورت بی‌تفاوتی عاطفی و اخلاقی تجلی می‌کند که از نظر جرم‌شناسی
اهمیت فوق‌العاده‌ای در جرم‌زائی دارد .

تغییر سمت استعدادهای عاطفی به هنجار فرد در مقابل هموعان خود خبث طینت و
خبانت جبلی نامیده می‌شود .

خبث طینت از این نظر مربوط به غریزه تخریب است و از تظاهرات آن مسموم کردن
و حریق عمدی است و سمکنست با تمایلات دروغگوئی و افسانه‌سرانی توأم‌گردد که درمیان
کودکان و کوته‌خردان فراوانست . دیگر از مظاهر مهم آن اتهام و افترا و نشر نامه‌های
بی‌امضا برای رسوائی دیگران و بدنام ساختن و اذیت و آزار آنان می‌باشد .

بالاخره در جنب خبث طینت باید از منفی‌بافی و خلاف‌گرایی نام برد ، خلاف‌گرایی به
واکنش‌هایی منجر میشود که برخلاف میل به تقلید است . خصلت نافرمانی و سرپیچی از
اوامر ، درکودکان ، ناشی از خلاف‌گرایی است . بحث و سفسطه و مغالطه ، مقاومت ، ضدو
لطفاً بقیه را در صفحه ۷۰ مطالعه فرمائید

بیاد يك دوست و همكار از دست رفته



ماه گذشته انجمن ملی اولیاء و مربیان ایران یکی از اعضاء و همکاران صمیمی خود را از دست داد. مرحوم غلامعلی سیروس که بطور ناگهانی درگذشت مدت چند سال با ما همکاری نزدیک داشت ، خوانندگان عزیز مکتب ما با مقالات و آثار قلمی آن مرحوم که هر شماره در مجله درج میشد ، آشنایی دارند ، بعلاوه ایشان مرتب در میزگروهایی که در انجمن تشکیل میشد حضور مییافت و در بحث های مربوط باولیا و مربیان با کمال علاقمندی شرکت میکرد .

او مردی پاک ، صمیمی و خدمتگزار اجتماع بود ، فقدان او ضایعه ای بزرگ برای ما بشمار میرود ، خدایش بیاموزد .

بقیه از صفحه ۱۳

تقبض گفتن ، برخلاف نظم عمل کردن ، سرپیچی و شورش در بزرگسالان ، از سنی بافی و خلاف گرائی ناشی میشود . به عکس ، فعل پذیری ، تلقین پذیری ، نداشتن هیچگونه ابتکار شخصی ، اطاعت و اتقیاد از دیگران ، احتیاج به قیم ، ناشی از افراط در میل به تقلید است .

از تمام این بحث چنین نتیجه می گیرند که : انحرافات حقیقی غریزه جامعه پذیری از تغییر سست استعداد های عاطفی به هنجار آدمی در برابر هموعان خود بوجود می آید . فردی که از این لحاظ منحرف است نه فقط در مقابل رنج دیگران بی تفاوت است و -ورد خطاب سعدی پیامبر ادب فارسی است : «توکز محنت دیگران بیغمی» بلکه از غم دیگران سرمست میشود و در مقام ایدای هموع برمیآیند و از تصور اینکه خود عامل رنج و شکنجه دیگران است لذت میبرد .

به این ترتیب منشاء بی تفاوتی عاطفی در نظر دوبره محرومیت جبلی از غریزه جامعه - پذیری است و یا آنکه از نظر عاطفی این قبیل افراد دارای عاطفه ای برخلاف جهت عواطف به هنجار میباشند و جزء افراد منحرف محسوب میگردند .

سخن این ماه را در اینجا به پایان می بریم و نظریه غیر قطری بودن بی تفاوتی عاطفی را در شماره دیگر مورد بررسی قرار خواهیم داد .